

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۱۴ می ۲۰۲۴



یونس نگاه

باران برکتی که مردم بی پناه را با خود می برد

بهار امسال در سراسر کشور باران فراوان باریده است. امید می رفت که این باران، برکت و شادی بیاورد. عکسها و ویدیوهایی که مردم در هفته های اخیر از مناطق مختلف در رسانه ها شریک می سازند بیش تر حکایت از امیدواری دارد. قصه آب، سرسبزی و آرزومندی برای کشت های پرحاصل در رسانه ها شریک می شود. عده ای به میله جای ها می روند و کنار بندهای آب، چشمه ها، دریاها و شیله های پر از آب عکس می گیرند و هیجان شان را از دیدن تپه های سرسبز و مزارع شاداب با همدیگر شریک می سازند. اما در میان این خبرها، تصاویر و ویدیوهای نگران کننده نیز دیده می شود. تقریباً در هر موج این باران های امیدبخش، خبرهای ناگوار نیز شنیده می شود. آخرین آن در ولایت بغلان فاجعه وحشتناکی شده که با گذشت هر روز عمق خسارات جانی و مالی اش بیش تر نمایان می گردد. در برخی جای ها تمام قریه نابود شده و هیچ نشانه ای از خانه های گلی مردم بی پناه باقی نمانده است. تصاویر زنان و کودکان نالان، زخمی ها، بازماندگان سرگردان در جست و جوی اقارب و تدفین های جمعی حکایت از فاجعه بزرگ دارد. در ویدیوهای غور، بادغیس، تخار و سمنگان نیز صحنه های دردناک به چشم می خورد. اما علت اصلی این دردها و فجایع باران نی، بلکه بی دفاعی مردم ماست. برای مواجهه با حوادث معمول طبیعی حداقل آمادگی را نداریم، در هنگام حادثه بی استقامت ترین و بعد از آن از امکانات مداوا و بازسازی بی بهره ایم.

مواجهه انسان و طبیعت نه تازه است و نه تا وقتی که انسان وجود دارد پایان خواهد یافت. اما، بی دفاعی مردم افغانستان در برابر اتفاقات طبیعی در این عصر کم نظیر است. کمتر جامعه ای چنین بی پناه در جهان پیدا می شود. محققان می گویند که افغانستان ششمین کشوری در معرض تغییرات اقلیمی است و پیش بینی می شود که خشک سالی، سیلاب و دیگر بی نظمی های اقلیمی در آینده مشکلات بسیار برای هموطنان ما خلق کند. اما در آغاز این راه، زمانی که هنوز در چنودچون افزایش گرما و حدود تأثیرات آن میان محافل سیاسی و علمی بحث و جدل وجود دارد و به اطمینان کامل نرسیده اند، ما این گونه بی دفاع و آسیب پذیر می باشیم؛ اگر پیش بینی های ترسناک محققان به تدریج محقق شود و با دوره

بسیار پرتلاطم مواجه گردیم، آن‌گاه با باران‌های بی‌امان، برف‌های نابه‌هنگام، گرمای شدید و سیلاب‌های ویرانگر چه خواهیم کرد؟ اگر جامعه ای نورمال، صاحب دولت مردمی و نهادهای تحصیلی، آزمایشگاه‌های علمی و مراکز تحقیق فعال می‌بودیم، این سؤال ما را به تحرک و تلاش و می‌داشت و ترس به نیرو بدل می‌شد. می‌توانستیم از اتفاقات تازه و مبارزه با شرایط سخت لذت برده و با تجهیز کشور برای روزهای بحرانی ظرفیت انسانی خود را به نمایش بگذاریم و در خطرهای پیش‌رو فرصت‌های تازه بجوئیم. اما چنین نیست. در زمانی چنین حیاتی فاقد دولت، حزب، سازمان و دیگر نهادهای جمعی هستیم و نمی‌توانیم ظرفیت‌های حداقلی فردی خود را برای منافع جمعی به کار اندازیم.

بارانی که شاید در خیلی از جای‌های دیگر جهان هیچ قربانی نگیرد و حتا مانع تحرک عادی آدم‌ها نشود، در شهرها و روستاهای ما زندگی ده‌ها هزار تن را زیرورو می‌کند و زخم‌های التیام‌ناپذیر بر جای می‌گذارد. صدها نفر را غرق و ده‌ها خانه را از بیخ ویران می‌کند. چرا که ده‌ها سال جنگ و بی‌دولتی از یک‌سو نظام سنتی زندگی مردم را برهم زده و آنچه را گذشتگان در رویارویی با حوادث طبیعی آموخته بودند به فراموشی سپرده، و از سوی دیگر نظام جدید زندگی شکل نگرفته است و هیچ آمادگی، آموزش و زیربنایی برای مقابله با فجایع وجود ندارد. اکثر ساکنان کشور به نحوی در این چهل سال بی‌جای شده‌اند. از قریه‌ای به قریه دیگر، از شهری به شهر دیگر و از روستاها به شهرها به دلیل گرسنگی، بیکاری، جنگ و ناامنی گریخته‌اند. از این‌رو با سوابق طبیعی محل زیست کنونی خود آشنا نیستند. نمی‌دانند که سیل‌رو کجاست و به‌یاد ندارند که مثلاً ده‌ها سال قبل وقتی سیل آمده کجاها را ویران کرده و کدام ساحات مصون مانده بوده است. خانواده‌ها از جایی کوچیده و در جای دیگر بدون نقشه و سنجش خطرات احتمالی خشت و گل را سرهم نموده و سقفی آباد کرده‌اند. دولتی نبوده است تا گسترش شهرها و روستاها را نظارت و مدیریت کند، سیل‌روها و مناطق پرخطر را نشانی نماید و برای حفاظت ساکنان جاهای خطرناک تدابیر بسنجد، یا حداقل مردم را از خطرات احتمالی آگاه سازد. در نتیجه بخش قابل توجه ساکنان افغانستان در سیل‌روها و شیله‌ها زندگی می‌کنند. نه تنها برای مواجهه با تغییرات اقلیمی و باران‌های بی‌موقع آمادگی گرفته نشده، مسیرهای آب‌نشانی، پاک، فراخ و محکم‌کاری نگردیده بلکه سیل‌روهای عادی نیز مسدود شده و در برخی مناطق در امتداد شیله‌ای که زخم‌ها و کندگی‌های سیل‌های گذشته در آن آشکارا دیده می‌شود صدها خانه آباد گشته است. در سال‌های اخیر تقریباً همیشه باران‌های موسمی شدید و گاه نه چندان شدید در گوشه‌ای از وطن خانه‌خرابی بار می‌آورد.

در چنین وضعیت اضطراری، کشور به دامن گروهی سقوط کرده که نه تنها ظرفیت تدبیر ندارد، بلکه به تلاش‌های بشری برای مهار طبیعت و آموختن تدابیر علمی به دیده شک می‌بیند و در برابر آن کارشکنی می‌کند. دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها را به روی دختران بسته، نصاب تعلیمی و تحصیلی را به سود «توکل» و «علیه» «تدبیر» جراحی می‌کند. دفاتر را از آدم‌های تحصیل‌کرده و صاحب تجربه خالی می‌کند و با اعمال سیاست‌های تبعیض‌آمیز و استبدادی زمینه فرار سرمایه و نیروی بشری ماهر را فراهم می‌کند. پشت هر فاجعه حکمتی می‌جوید و از قربانیان انتظار شکرگزاری دارد. وقتی فاجعه طبیعی رخ می‌دهد، مقامات طالب غیر از شمردن خسارات و قربانیان دو کار دیگر انجام می‌دهند: یکی طلب کمک و خیرات از وطنداران و خارجیان و دیگر دعا به درگاه خداوند. آنان مراسم فاتحه‌خوانی، قرآن‌خوانی و دعا برگزار می‌کنند. در مساجد از رابطه سیلاب با اعمال قربانیان، رفتار زنان و پوشش دختران سخن می‌گویند. تفسیر بدوی از زلزله و طوفان می‌دهند و به جای بسیج مردم به کسب آگاهی از راز و رمز ابر و باران و تعلیم و آموزش بیشتر، از ناپایداری زندگی و بی‌وفایی دنیا سخن می‌گویند و مرگ را نجات‌بخش تبلیغ می‌کنند. آنان چوکی اداره و کشورداری را قبضه کرده و از امکانات دولتی بهره انحصاری می‌گیرند، اما هیچ‌گونه مسؤلیتی در

نجات مردم از سیلاب، قحطی، بی‌کاری و بی‌تعلیمی به‌عهده نمی‌گیرند. حتی رئیس‌الوزرای‌شان می‌گویند روزی‌تان را از ما نخواهید از خدا بخواهید.

توده مردم نیز در بهترین حال غم‌شریکی می‌نمایند و از امکانات محدود خود به آسیب‌دیدگان کمک ناچیز می‌کنند که درد چندان را دوا نمی‌کند. عده‌ای از توانگران تبلیغات کم‌کسانی و خیریه راه می‌اندازند. از دیگ‌های غذا، کمپل و بسته‌های پول خود فلم می‌گیرند و می‌کوشند مراسم کم‌کسانی را کمپاین تبلیغات سیاسی، مذهبی یا تجاری بسازند. بندرت کسانی را می‌توان یافت که در جست‌وجوی یافتن منبع شر و رفع آن شوند. شر و حادثه از سوی خیلی از منتقدان و رهبران، امر الهی یا تقدیر اجتناب‌ناپذیر خوانده می‌شود. آنان تلاش می‌کنند اذهان عامه را به جای علت‌یابی و چاره‌سنجی به سمت کسب ثواب و دعا هدایت کنند، تا در نتیجه هیچ صحبتی از آدم‌های مقصر و مسؤولان غافل نشود. در این وضعیت، وظیفه عاجل همه ما رسیدگی به آسیب‌دیدگان است. اما مسؤلیت جمعی و درازمدت ما چاره‌جویی برای جلوگیری از تکرار این فجایع می‌باشد. باید از خود پرسیم که گره اصلی کار ما کجاست؟ از کجا شروع کنیم تا توانائی مبارزه با فجایع روزافزون بشری و طبیعی را به دست آوریم؟ نیاز است که در مجالس سیاسی، تجمع‌های خانوادگی، گردهمائی‌های حرفه‌ئی، نوشته‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ئی و پروژه‌های تحقیقی به این سؤال‌ها بپردازیم. اما، یک چیز روشن است که با حاکمیت گروه ضد تعلیم، مخالف تدبیر و دشمن مکتب نمی‌توان به نجات دست یافت.

در نزدیک به سه سال حاکمیت طالبان، بارها بخشی از جامعه به پرتگاه حوادث افتاده بی‌آن‌که نظام حمایت‌گری برای نجات آنان وجود داشته باشد. به تاریخ ۲۲ ماه جون ۲۰۲۲، زلزله ۵.۹ ریشتری بخش‌هایی از ولایات پکتیکا و خوست را لرزاند و هزاران کشته و زخمی بر جای گذاشت. شیرازه زندگی هزاران خانواده فروپاشید. زلزله شش ریشتری برای جامعه در مانده، ترقی‌نیافته و فاقد اداره مسؤول فاجعه بار است، اما در کشورهای که مردم آموزش دیده‌اند و برسر نیاز تعلیم زنان بحث «شرعی» در وزارت‌خانه‌ها و نهادهای دولتی آن‌ها جریان ندارد، چنین زلزله‌ای اول ویرانی و خسارت چندان بر جای نمی‌گذارد، و بعد به خسارات محدودش بسیار زود رسیدگی می‌شود. بیش‌تر حادثه‌زدگان خوست و پکتیکا هنوز با گذشت دو سال به تنهایی برای نجات از عواقب حادثه تقلا می‌کنند.

خران پارسال، زلزله دیگری در ولسوالی زنده‌جان و لاپت هرات خانه‌های گلی ساکنان را با خاک یکسان کرد. شدت این زلزله (۶.۳ ریشتر) شدیدتر از زلزله خوست و پکتیکا بود، اما به تناسب زلزله‌های دیگری که در کشورهای منطقه رخ داده (مثلاً زلزله شرق ترکیه در سال ۲۰۲۳) بسیار شدید نبود. در زلزله ۷.۸ ریشتری که به تاریخ ۶ فیروزی ۲۰۲۳ شهر غازی‌انتیب و چند شهر دیگر را در شرق ترکیه ویران کرد، بیش از پنجاه هزار نفر کشته شدند و ده‌ها هزار خانه ویران گردید. اما، در آن زلزله بزرگ نیز بندرت منطقه‌ای را می‌شد یافت که مثل روستاهای زنده‌جان هیچ بنای ایستاده نمانده باشد. بخش قابل توجه شهرها و روستاهای زلزله‌زده ترکیه ویران نشدند و ساختمان‌های به‌پا ایستاده بسیار بودند. مهم‌تر از آن توانائی احزاب، نهادها و نیز دولت ترکیه در رسیدگی به قربانیان و بازسازی شهرها و روستاها آموختنی بود. در کنار دولت، تعدادی از احزاب و سازمان‌های اجتماعی چون دستگاه‌های مجهز و قدرتمند ظاهر شدند و برای بسیج مردم و رسیدگی به زلزله‌زدگان عمل کردند. اکنون پس از یک‌سال و چند ماه، شهرهای زلزله‌زده دوباره جان یافته‌اند و اکثر ساکنان، صاحب خانه جدید شده‌اند. اگر وضعیت همین‌گونه ادامه یابد در خوست، پکتیکا، زنده‌جان و بغلان آسیب‌دیده ما شاید تا ده سال بعد نیز کسانی بی‌خانمان بمانند. چرا که احتمال تکرار سیلی به سنگینی سیل بغلان و زلزله‌ای به شدت زلزله خوست و پکتیکا بسیار زیاد است و هر سال ممکن است چندین حادثه طبیعی در این سطح رخ دهد و ویرانی پشت ویرانی و بی‌خانمانی برسر بی‌خانمانی انبار شود. چون کشور از حزب، نهاد و هر امکانی که به

کار جمعی یاری رساند خالی گشته و طالبان هر جای سری بلند و جمعی باتدبیر و در تلاش کار و پیکار بیابند سرکوب می‌کنند، و تمام دریچه‌ها را به‌روی ابتکار و ظرفیت‌سازی می‌بندند.

همزمان با گردآوری کمک به حادثه‌زدگان بغلان، تخار، سمنگان، غور، بادغیس و دیگر مناطق کشور باید به خطرهایی که بی‌دولتی و حاکمیت طالبانی دارد بیندیشیم و برای تشکیل نظام مردمی و حامی تعلیم و کار و آزادی، تلاش کنیم. در غیر آن غمشریکی، خیرات و کمک‌های بشردوستانه چاره‌ساز نخواهد بود و بارانی که برای دیگران برکت می‌آورد ما را هر سال باخود خواهد بُرد.

*این نوشته قبلاً در زن‌تایمز نشر شده است.